

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۹۶

آیه ۷ - ۱۰

آیه و ترجمه

كيف يكون للمشركين عهد عند الله و عند رسوله الا الذين عهدتم عند المسجد الحرام فما استقموا لكم فاستقيموا لهم ان الله يحب المتقين ۷
كيف و ان يظهروا عليكم لا يرقبوا فيكم الا و لا ذمة يرضونكم باءفواهم و تاءبي قلوبهم و اءكثرهم فسقون ۸

اشتروا بایت الله ثمننا قليلا فصدوا عن سبيله انهم ساء ما كانوا يعملون ۹
لا يرقبون في مؤمن الا و لا ذمة و اءولئك هم المعتدون ۱۰

ترجمه :

۷ - چگونه برای مشرکان پیمانی نزد خدا و رسول او خواهد بود (درحالی که آنها همواره آماده شکستن پیمانشان هستند) مگر کسانی که با آنها نزد مسجد الحرام پیمان بستید (این گروه که پیمان خود را محترم شمردند) مادام که در برابر شما وفادار باشند شما نیز وفاداری کنید که خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.

۸ - چگونه (پیمانشان ارزش دارد) در حالی که اگر بر شما غالب شوند نه ملاحظه خویشاوندی با شما را می کنند و نه پیمان را، شما را با زبان خود خشنود می کنند ولی دلهای آنها ابا دارد و اکثر آنها نافرمانبردارند.

۹ - آنها آیات خدا را به بهای کمی فروختند و (مردم را) از راه او بازداشتند، آنها اعمال بدی انجام می دادند.

۱۰ - (نه تنها درباره شما) درباره هیچ فرد با ایمانی رعایت خویشاوندی و پیمان را نمی کنند و آنها تجاوزکارانند.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۹۷

تفسیر :

تجاوزکاران پیمان شکن!

همانگونه که در آیات قبل دیدیم اسلام پیمانهای مشرکان و بت پرستان را - مگر

گروه خاصی - لغو کرد، تنها چهار ماه به آنها مهلت داد تا تصمیم خود را بگیرند، در آیات مورد بحث دلیل و علت این کار را بیان می‌کند، نخست به صورت استفهام انکاری می‌گوید:

«چگونه ممکن است مشرکان عهد و پیمانی نزد خدا و نزد پیامبرش داشته باشند؟! (کیف یكون للمشرکین عهد عند الله و عند رسوله). یعنی اینها با این اعمال و اینهمه کارهای خلافشان نباید انتظار داشته باشند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بطور یک جانبه به پیمانهای آنها وفادار باشد.

بعد بلافاصله یک گروه را که در اعمال خلاف و پیمان شکنی با سایر مشرکان شریک نبودند استثنا کرده می‌گوید: «مگر کسانی که با آنها نزد مسجد الحرام پیمان بستید» (الا الذین عاهدتم عند المسجد الحرام). «این گروه مادام که به پیمانشان در برابر شما وفادار باشند شما هم وفادار بمانید» (فما استقاموا لكم فاستقیموا لهم).

«زیرا خداوند پرهیزکاران و آنها که از هر گونه پیمان شکنی اجتناب می‌ورزند دوست دارد» (ان الله یحب المتقین). در آیه بعد همین موضوع با صراحت و تاءکید بیشتری بیان شده است، و باز به صورت استفهام انکاری می‌گوید: «چگونه ممکن است عهد و پیمان آنها را محترم شمرد در حالی که اگر آنها بر شما غالب شوند هیچگاه نه مراعات

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۹۸

خویشاوندی با شما را می‌کنند و نه پیمان را» (کیف و ان یظهر و اعلیکم لا یرقبوا فیکم الا و لا ذمة).

«ال» به معنی خویشاوندی است و بعضی آنرا به معنی عهد و پیمان دانسته‌اند، در صورت اول منظور این است که قریش اگر چه خویشاوند پیامبر و گروهی از مسلمانان بودند ولی هنگامی که خودشان کمترین اعتنائی به این موضوع نداشته باشند و احترام خویشاوندی را رعایت ننمایند، چگونه انتظار دارند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان در مورد آنها رعایت کنند. و در صورت دوم تاءکید برای ذمه که آنها به معنی عهد و پیمان است محسوب می‌شود.

راغب در کتاب «مفردات» ریشه این کلمه را از «الیل» به

معنی درخشندگی می داند چه اینکه پیمانهای محکم و خویشاوندیهای نزدیک دارای درخشندگی خاصی هستند.

بعد قرآن اضافه می کند که هیچگاه فریب سخنان دلنشین و الفاظ به ظاهر زیبای آنها را نخورید زیرا: «آنها می خواهند شما را با دهان خود راضی کنند، ولی دلهای آنها از این موضوع ابا دارد» (یرضونکم بافواهم و تابی قلوبهم).

دلهای آنها از کینه و انتقام جوئی و قساوت و سنگدلی و بی اعتنائی به عهد و پیمان و رابطه خویشاوندی پر است، اگر چه با زبان خود اظهار دوستی و مودت کنند.

و در پایان آیه اشاره به ریشه اصلی این موضوع کرده می گوید: و بیشتر آنها فاسق و نافرمان بردارند (و اکثرهم فاسقون).

در آیه بعد یکی از نشانه های فسق و نافرمان برداری آنها را چنین توضیح می دهد: «آنها آیات خدا را با بهای کمی معامله کردند، و به خاطر منافع زودگذر مادی و ناچیز خود، مردم را از راه خدا باز داشتند» (اشتروابایات الله)

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۹۹

ثما قليلا فصدوا عن سبيله).

در روایتی چنین آمده که ابوسفیان غذائی ترتیب داد و جمعی از مردم رابه مهمانی فرا خواند تا از این طریق عداوت آنها را در برابر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برانگیزد.

بعضی از مفسران آیه فوق را اشاره به این داستان دانسته اند، ولی ظاهر این است که آیه مفهوم وسیعی دارد که این ماجرا و سایر ماجراهای بت پرستان را شامل می شود که برای حفظ منافع مادی و زودگذر خویش از آیات خدا چشم پوشیدند.

بعد می گوید: چه عمل بدی آنها انجام می دادند (انهم ساء ما کانوا يعملون).

هم خود را از سعادت و هدایت و خوشبختی محروم می ساختند، و هم سد راه دیگران می شدند، و چه عملی از این بدتر که انسان هم بار گناه خویش را بر دوش کشد و هم بار گناه دیگران را.

در آخرین آیه مورد بحث بار دیگر گفتار سابق را تاءکید می کند که:

«این مشرکان اگر دستشان برسد، درباره هیچ فرد با ایمانی کمترین ملاحظه خویشاوندی و عهد و پیمان را نخواهند کرد» (لا یرقبون فی مؤمن الا ولا ذمة).

«چرا که اینها اصولاً مردمی تجاوزکارند». (و اولئک هم المعتدون).
نه تنها درباره شما، در مورد هر کس که توانائی داشته باشند دست به تجاوز می زنند.

گرچه مضمون آیه فوق بحثی را که در آیات گذشته آمده تاءکید می کند، ولی تفاوت و اضافه ای نسبت به آن دارد، و آن اینکه در آیات گذشته سخن از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانانی بود که در گرد او بودند، ولی در این آیه سخن

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۰۰

از هر فرد با ایمانی است، یعنی شما در نظر آنها خصوصیتی ندارید، بلکه هر کس که مؤمن باشد و پیرو آئین توحید، اینها با او سر دشمنی دارند، و ملاحظه هیچ چیز را نمی کنند، پس اینها در واقع دشمن ایمان و حقند. این نظیر همان چیزی است که قرآن درباره بعضی اقوام پیشین می گوید: «وما نقموا منهم الا ان يؤمنوا بالله العزيز الحمید: «آنها تنها به خاطر این مؤمنان را تحت شکنجه قرار می دادند که به خداوند عزیز و حمید ایمان داشتند». (سوره بروج آیه ۸)

در اینجا به دو نکته باید توجه کرد

۱- در اینکه منظور از گروهی که با جمله «الا الذین عاهدتم عند المسجد الحرام استثنا شده اند، کدام گروه بوده اند، در میان مفسران گفتگوست، ولی با توجه به آیات گذشته ظاهر این است که منظور همان قبایلی است که به عهد و پیمانشان وفادار ماندند، یعنی طوایفی مانند به «بنو ضمره» و «بنو خزیمه» و مانند آنها.

و در حقیقت این جمله به منزله تاءکید نسبت به آیات گذشته است، که مسلمانان باید به هوش باشند که حساب این گروهها را از پیمان شکنان جدا کنند.

اما اینکه می گوید: «با آنها که نزد مسجد الحرام پیمان بستید»، ممکن است به خاطر این باشد که به هنگام صلح «حدیبیه» که مسلمانان با

مشرکان قریش در سرزمین حدیبیه در پانزده میلی مکه در سال ششم هجرت پیمان بستند، گروههای دیگری از مشرکان عرب مانند طوایفی که در بالا اشاره شد، به این پیمان ملحق شدند، و با مسلمانان پیمان ترک محاصره بستند، ولی مشرکان قریش پیمان خود را شکستند و سپس در سال هشتم در جریان فتح مکه اسلام

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۰۱

اختیار کردند، اما گروههای وابسته مسلمان نشدند و پیمان را هم نشکستند. و از آنجا که سرزمین مکه منطقه وسیعی (تا حدود ۴۸ میل) اطراف خود را فرا می گیرد، تمام این مناطق جزء «مسجد الحرام» به شمار می آید چنانکه در آیه ۱۹۶ سوره بقره در مورد حج تمتع و احکام آن می خوانیم: «ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام: این احکام مربوط به کسی است که خانه و خانوادهاش نزد مسجد الحرام نباشد و بر طبق تصریح روایات و فتاوی فقهاء احکام حج تمتع بر کسانی است که فاصله آنها از مکه بیش از ۴۸ میل بوده باشد، بنابراین هیچ مانعی ندارد که صلح حدیبیه که در ۱۵ میلی مکه انجام شده است به عنوان عند المسجد الحرام ذکر شود. و اما اینکه بعضی از مفسران گفته اند استثنای فوق مربوط به مشرکان قریش است که قرآن مجید پیمان آنها را که در «حدیبیه» بستند محترم شمرده، نادرست به نظر می رسد.

زیرا اولاً پیمان شکنی مشرکان قریش قطعی و مسلم بود اگر آنها پیمان شکن نبودند چه کسی پیمان شکن بود؟.

ثانیاً صلح «حدیبیه» مربوط به سال ششم هجرت است، در حالی که در سال هشتم پس از فتح مکه مشرکان قریش اسلام را پذیرفتند، بنابراین آیات فوق که در سال نهم هجرت نازل شده است نمی تواند ناظر به آنها باشد.

۲ - همانگونه که در سابق نیز گفته شد منظور از آیات بالا این نیست که تنها تصمیم آنان بر پیمان شکنی به هنگام رسیدن به قدرت مجوز برای لغو یک جانبه پیمان است، بلکه آنها این طرز فکر خود را بارها عملان نشان داده بودند، که هر موقع دستشان برسد ضربه کاری خود را بدون توجه به پیمان، بر پیکر مسلمانان وارد می سازند، و این مقدار برای لغو پیمان کافی است.

آیه ۱۱ - ۱۵

آیه و ترجمه

فان تابوا و اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة فاحونکم فی الدین و نفصل الایة لقوم
یعلمون ۱۱

و ان نکثوا ایمنهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقتلوا ائمة الکفر انهم لا
ایمن لهم لعلهم ينتهون ۱۲

الا تقتلون قوما نکثوا ایمنهم و هموا باخراج الرسول و هم بدءوکم اول مرة
اتخسونهم فالله اءحق ان تخشوه ان کنتم مؤمنین ۱۳

قتلوهم یعذبهم الله بائدیکم و یخزهم و ینصرکم علیهم و یشف صدور قوم
مؤمنین ۱۴

و یدهب غیظ قلوبهم و یتوب الله علی من یشاء و الله علیم حکیم ۱۵

ترجمه :

۱۱ - هر گاه توبه کنند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند برادر دینی شما
هستند و ما آیات خود را برای جمعیتی که می دانند شرح می دهیم.

۱۲ - و اگر پیمانهای خود را پس از عهد خویش بشکنند و آئین شما را مورد
طعن قرار دهند با پیشوایان کفر پیکار کنید چرا که آنها پیمانی ندارند، شاید
دست بردارند.

۱۳ - آیا با گروهی که پیمانهای خود را شکستند و تصمیم به اخراج
پیامبر گرفتند پیکار نمی کنید؟ در حالی که آنها نخستین بار (پیکار با شما
را) آغاز کردند آیا از آنها می ترسید؟ با اینکه خداوند سزاوارتر است که از
او ترسید اگر مؤمن هستید.

۱۴ - با آنها پیکار کنید که خداوند آنان را به دست شما مجازات می کند و آنها را
رسوا می سازد و سینه گروهی از مؤمنان را شفا می بخشد (و بر قلب آنها مرهم
می نهد).

۱۵ - و خشم دلهای آنها را از میان می برد و خدا توبه هر کس را بخواهد
(وشایسته بداند) می پذیرد و خداوند عالم و حکیم است.

تفسیر :

چرا از پیکار با دشمن واهمه دارید؟

یکی از فنون فصاحت و بلاغت آن است که مطالب پر اهمیت را با تعبیرات گوناگون برای تاءکید و جا افتادن مطلب تکرار کنند، و از آنجا که مسأله ضربه نهائی بر پیکر بت پرستی در محیط اسلام و برچیدن آخرین آثار آن از مسائل بسیار مهم بوده است، بار دیگر قرآن مجید مطالب گذشته را با عبارات تازه‌ای در آیات فوق بیان می‌کند، نکات جدیدی نیز در آن وجود دارد که مطلب را از صورت تکرار - و لو تکرار مجاز - خارج می‌سازد.

نخست می‌گوید «اگر مشرکان توبه کنند و نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند برادر دینی شما هستند (فان تابوا و اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة فاحوانکم فی الدین).

و در پایان آیه اضافه می‌کند، «ما آیات خود را برای آنها که آگاهند شرح می‌دهیم» (و نفصل الایات لقوم یعلمون).

در آیات گذشته سخن از این بود که اگر توبه کنند وظیفه اسلامی نماز و زکوة را انجام دهند مزاحشان نشوید (فخلوا سبیلهم) اما در اینجایی فرماید «برادر دینی شما هستند»، یعنی هیچگونه تفاوتی با سایر مسلمانان از نظر احترام و محبت نخواهند داشت، همانگونه که میان برادران تفاوتی نیست.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۰۴

و این برای آماده ساختن روح و فکر و عواطف مشرکان برای پذیرش اسلام مؤثرتر است، که در یک مرحله توصیه به عدم مزاحمت می‌کند و در مرحله بعد سفارش «حقوق یک برادر» را در مورد آنها می‌نماید.

«اما اگر آنها همچنان به پیمان شکنی خود ادامه دهند، و عهد خود را زیر پا بگذارند، و آئین شما را مورد مذمت قرار داده، و به تبلیغات سوء خود ادامه دهند، شما با پیشوایان این گروه کافر پیکار کنید» (و ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمة الکفر).

«چرا که عهد و پیمان آنها کمترین ارزشی ندارد.» (انهم لا ایمان لهم).

درست است که آنها با شما پیمان ترک مخاصمه بسته‌اند، ولی این پیمان با نقض شدن مکرر و آمادگی برای نقض در آینده اصلاً اعتبار و ارزشی نخواهد داشت.

«تا با توجه به این شدت عمل و با توجه به این که راه بازگشت به روی آنها باز است، از کار خود پشیمان شوند و دست بردارند» (لعلهم ینتهون). در آیه بعد برای تحریک مسلمانان و دور ساختن هرگونه سستی و ترس و تردید در این امر حیاتی از روح و فکر آنها، می‌گوید: «چگونه شما با گروهی پیکار نمی‌کنید که پیمانهایشان را شکستند، و تصمیم گرفتند پیامبر را از سرزمین خود خارج کنند» (الا تقاتلون قوما نكثوا ایمانهم وهموا باخراج الرسول). شما ابتدا به مبارزه و لغو پیمان نکرده‌اید که نگران و ناراحت باشید، بلکه «مبارزه و پیمان شکنی در آغاز از آنها شروع شده است» (و هم بدو کم اول مرة).

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۰۵

و اگر تردید بعضی از شما در پیکار با آنها به خاطر ترس است، این ترس کاملاً بیجا است، «آیا شما از این افراد بی‌ایمان می‌ترسید، در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او و از مخالفت فرمانش بترسید، اگر به راستی شما ایمان دارید (اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم مؤمنین). در آیه بعد وعده پیروزی قطعی به مسلمانان می‌دهد و می‌گوید: «با آنها پیکار کنید که خداوند آنها را به دست شما مجازات می‌کند» (قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم). نه فقط مجازات می‌کند بلکه «خوار و رسواشان می‌سازد» (ویخزهم). و شما را بر آنها پیروز می‌گرداند» (و ینصرکم علیهم). و به این ترتیب دل‌های گروهی از مؤمنان را که تحت فشار و شکنجه سخت این گروه سنگدل قرار گرفته بودند و در این راه قربانی‌هایی داده بودند شفامی‌دهد «و بر جراحات قلب آنها از این راه مرهم می‌نهد» (و یشف صدور قوم مؤمنین). بعضی از مفسران گفته‌اند منظور از «قوم مؤمنین» گروه مؤمنان طائفه «بنی خزاعه» هستند که جمعی از بت پرستان از طایفه بنی‌بکر ناجوانمردانه بر آنها ریختند و غافلگیرشان ساختند و بعضی گفته‌اند اشاره به گروهی از مردم یمن است که اسلام را پذیرفتند ولی چون به مکه آمدند از طرف بت پرستان مورد آزار و شکنجه واقع شدند.

ولی بعید نیست این عبارت همه کسانی را که به نوعی تحت فشار و شکنجه بت پرستان قرار گرفته بودند و دل‌هایشان از آنها پر خون بود شامل شود. در آیه بعد اضافه می‌کند که در پرتو پیروزی شما و شکست آنها «خشم

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۰۶

دل‌های مؤمنان را فرو می‌نشانند». (و یذهب غیظ قلوبهم). این جمله ممکن است تاء کیدی برای جمله سابق (و یشف صدور قوم مؤمنین) بوده باشد و نیز ممکن است با آن متفاوت باشد و جمله گذشته اشاره به این باشد که در پرتو پیروزی اسلام دل‌هایی که سالها به خاطر اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌طپید و ناراحت و بیمار بود بهبودی یافت، و جمله دوم اشاره به این است که دل‌هایی که به خاطر از دست دادن عزیزان و بستگان و تحمل انواع آزارها و شکنجه‌ها پر از ناراحتی بود آرامش خود را با کشته شدن دشمنان سنگدل باز می‌یابد.

و در پایان آیه می‌فرماید «خداوند توبه هر کسی را که بخواهد (و مصلحت بداند) می‌پذیرد» (و یتوب الله علی من یشاء). «و خداوند از نیات توبه کنندگان آگاه است و دستورهای را که درباره آنها و همچنین پیمان شکنان داده است حکیمانه می‌باشد» (و الله علیم حکیم). ضمناً جمله‌های اخیر اشاره به آن است که ممکن است در آینده بعضی از آنها از در توبه در آیند باید توجه داشته باشند که خدا توبه آنها را می‌پذیرد و شدت عمل در مقابل آنها جایز نیست و نیز بشارتی است به اینکه چنین افرادی در آینده به سوی مسلمانها خواهند آمد و توفیق الهی به خاطر آمادگی روحیشان شامل حال آنها خواهد شد.

به طور کلی بعضی از مفسران آیات اخیر را از اخبار غیبی قرآن و از نشانه‌های صدق دعوت پیامبر دانسته‌اند زیرا آنچه قرآن در آن بیان کرده واقع شده است.

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد

۱- در اینکه منظور از این گروه چه اشخاصی هستند، باز در میان مفسران گفتگو است، بعضی اشاره به یهود و بعضی به اقوامی که در آینده بامسلمانان

درگیر شدند، مانند حکومت‌های ایران و روم دانسته‌اند، و بعضی اشاره به کفار قریش دانسته‌اند، و بعضی اشاره به پاره‌ای از افراد که مسلمان شدند و مرتد گشتند.

ولی ظاهر آیات به خوبی گواهی می‌دهد که موضوع سخن همان گروه مشرکان و بت پرستانی است که در آن زمان به ظاهر با مسلمانان پیمان ترک مخاصمه داشتند، ولی عملاً پیمانشان را نقض کرده بودند و آنها گروهی از مشرکان اطراف مکه، یا سایر نقاط حجاز بودند. اما احتمال اینکه منظور یهود باشد، بسیار بعید است، زیرا تمام بحث‌های این آیات پیرامون مشرکان دور می‌زند.

هم چنین ممکن نیست که منظور از آن طایفه قریش باشد، زیرا قریش و سر کرده آنها ابو سفیان در سال هشتم هجرت پس از فتح مکه ظاهراً اسلام را قبول کردند، در حالی که سوره مورد بحث ما در سال نهم نازل شده است. و نیز این احتمال که منظور حکومت‌های ایران و روم باشد، بسیار از مفهوم آیات دور است، زیرا آیات سخن از یک درگیری فعلی می‌کند، نه درگیری‌های آینده و علاوه آنها پیامبر را از وطن خود خارج نکرده بودند. و نیز احتمال اینکه منظور مرتدین باشد فوق العاده بعید است زیرا تاریخ گروه نیرومندی از مرتدین را در آن زمان نشان نمی‌دهد که مسلمانان بخواهند با آنها پیکار کنند، و علاوه کلمه «ایمان» (جمع یمین) و هم چنین کلمه عهد ظاهراً بهمان معنی پیمان ترک مخاصمه است نه پذیرش اسلام (دقت کنید). و اگر می‌بینیم در بعضی از روایات اسلامی این آیه به آتش افروزان جنگ جمل (ناکثین) و مانند آنها تطبیق شده، نه بخاطر آن است که آیات درباره آنها نازل شده باشد، بلکه هدف این است که روح آیه و حکم آن در مورد ناکثین و گروه‌های مشابهی که بعداً روی کار خواهند آمد صادق است.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۰۸

تنها سؤالی که باقی می‌ماند این است که اگر منظور همان گروه‌های بت پرستان پیمان شکن هستند که در آیات گذشته از آنها سخن گفته شد چرا در اینجا تعبیر می‌کند «و ان نکثوا ایمانهم»: اگر آنها پیمان‌های خویش را بشکنند در حالی که این گروه‌ها پیمانها را عملاً شکسته بودند؟

پاسخ این سؤال آن است که منظور از جمله مزبور این می باشد که اگر آنها به پیمان شکنی خویش ادامه دهند و دست از کار خود برندارند، باید با آنها پیکار کنید، نظیر آنچه در معنی «اهدنا الصراط المستقیم» می گوئیم، که مفهومش این است خدایا ما را هم چنان بر راه راست بدار، و به هدایت ما ادامه ده.

شاهد این سخن آن است که جمله مزبور (ان نکثوا ایمانهم) در مقابل جمله (ان تابوا...) قرار گرفته است یعنی از دو حال خارج نیست، یا آنها توبه می کنند و دست از شرک و بتپرستی بر می دارند و به راه خدا می آیند، و یا اینکه همچنان به راه خویش ادامه می دهند، در صورت اول آنها برادران شما هستند، و در صورت دوم باید با آنان پیکار کنید!

۲ - قابل توجه اینکه در آیات فوق نمی گوید با کافران مبارزه کنید، بلکه می گوید با رؤسا و پیشوایانشان به جهاد برخیزید، اشاره به اینکه توده مردم پیرو رؤسا و زعمای خود هستند، هدف گیری شما باید همیشه آنها باشند، باید سرچشمه های گمراهی و ضلالت و ظلم و فساد را ببندید، وریشه ها را بسوزانید، و تا آنها هستند مبارزه با پیروانشان سودی ندارد، به علاوه این تعبیر یک نوع بلندنگری و علو همت و تشجیع برای مسلمانان محسوب می شود، که طرف اصلی شما آنها هستند، خود را آماده مبارزه با آنان کنید نه افراد کوچکشان! عجیب اینکه بعضی این تعبیر را اشاره به ابوسفیان و مانند او از بزرگان قریش دانسته اند، در حالی که گروهی از آنها در بدر کشته شدند و بقیه (مانند

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۰۹

ابو سفیان) پس از فتح مکه ظاهراً اسلام آوردند، و در موقع نزول آیه در صف مسلمانان جای گرفته بودند، و مبارزه با آنها مفهومی نداشت.

امروز هم این دستور مهم قرآن به قوت خود باقی است، برای از بین بردن ظلم و فساد، استعمار و استثمار باید موضعگیری ها در برابر رؤسا و پیشوایان این گروهها باشد، و پرداختن به افراد عادی بی ثمر است (دقت کنید!).

۳ - تعبیر به «اخوانکم فی الدین» که در آیات بالا آمده است، لطیفترین تعبیری است که می توان درباره مساوات افراد یک جامعه با محکمترین پیوندهای عاطفی، بیان کرد، زیرا روشنترین و نزدیک ترین پیوند عاطفی در

انسان که از مساوات کامل برخوردار است، پیوند دوبرادر است. ولی افسوس که شکافهای طبقاتی و بتهای قومی و نژادی بار دیگر این اخوت اسلامی را که مایه غبطه همه دشمنان بود از میان برده و برادران دیروز چنان امروز در برابر هم صف کشیده‌اند که باور ناکردنی است، و گاهی آن چنان از یکدیگر کشتار می‌کنند که هیچ دشمنی با دشمن خود چنین نمی‌کند، و این است یکی از اسرار عقب‌ماندگی امروز ما!

۴ - از جمله «اتخسونهم» (آیا از آنها می‌ترسید؟) اجمالا بر می‌آید که در میان مسلمانان، جمعی وجود داشت که از این فرمان جهاد و اهمه می‌کرد، یا بخاطر قدرت و قوت دشمن، و یا بخاطر اینکه پیمان شکنی گناه است. قرآن به آنها صریحا جواب می‌گوید شما نباید از این انسانهای ضعیف بترسید، بلکه باید از مخالفت فرمان پروردگار ترس داشته باشید، به علاوه ترس از اینکه پیمان شکن باشید نابجا است زیرا آنها در ابتداء مقدمات پیمان شکنی را فراهم ساختند و پیشقدم شدند.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۱۰

۵ - منظور از جمله «هموا باخراج الرسول ظاهرا» اشاره به مسأله اخراج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از «مکه» به هنگام هجرت به مدینه است، که نخست قصد آن را داشتند، و بعد قصدشان تغییر یافت، و تبدیل به قتل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شد، ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به فرمان خدا در همان شب از مکه خارج گردید، و در هر صورت ذکر این موضوع نه به عنوان نشانه‌ای از پیمان شکنی آنها است، بلکه به عنوان بازگو کردن یک خاطره دردناک از جنایات بت پرستان می‌باشد، که هم قریش در آن شرکت داشتند و هم قبایل دیگر، و گر نه پیمان شکنی بت پرستان از طرق دیگر آشکار شده بود.

۶ - از مطالب شگفت‌آور اینکه بعضی از پیروان مکتب جبریه آیه: «قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم» برای مکتب خود استدلال کرده‌اند، در حالی که اگر ذهن خود را از تعصبات خالی کنیم، آیه فوق کوچکترین دلالتی بر مقصود آنها ندارد، و درست به این می‌ماند که ما برای انجام کاری سراغ یکی از دوستان خود می‌رویم، و می‌گوئیم امیدواریم خداوند با دست تو این کار را اصلاح کند، مفهوم این سخن آن نیست که تو مجبور در انجام این کار هستی بلکه منظور

این است خداوند قدرتی در اختیار توفرار داده و نیت پاکی به تو داده است که با استفاده آن این کار را می‌توانی با آزادی اراده انجام دهی.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۱۱

آیه ۱۶

آیه و ترجمه

اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَتْرَكُوا و لما يعلم الله الذين جهدوا منكم و لم يتخذوا من دون الله و لا رسوله و لا المؤمنين وليجة و الله خبير بما تعملون ۱۶

ترجمه :

۱۶ - آیا گمان کردید که (به حال خود) رها می‌شوید در حالی که هنوز آنها که از شما جهاد کردند و غیر از خدا و رسولش را محرم اسرار خویش انتخاب ننمودند (از دیگران) مشخص نشده‌اند (باید آزمون شوید و صفوف از هم جدا شود) و خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است.

تفسیر :

در این آیه مسلمانان را از طریق دیگری تشویق به جهاد کرده متوجه مسئولیت سنگین خود در این قسمت می‌کند که نباید تصور کنید، تنها با ادعای ایمان همه چیز درست خواهد شد، بلکه صدق نیت و درستی گفتار، و واقعیت ایمان شما در مبارزه با دشمنان، آن هم یک مبارزه خالصانه و دور از هر گونه نفاق، روشن می‌شود.

نخست می‌گوید: آیا گمان کردید شما را به حال خودتان رها می‌سازند؟ و در میدان آزمایش قرار نخواهید گرفت، در حالی که هنوز مجاهدین شما، و هم چنین کسانی که جز خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان محرم اسراری برای خود انتخاب نکرده‌اند، مشخص نشده‌اند؟ (ام حسبت ان تتركوا و لما يعلم الله الذين جاهدوا منكم و لم يتخذوا من دون الله و لا رسوله و لا المؤمنين

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۱۲

ولیجة)

«ولیجة» از ماده «ولوج» به معنی «دخول» است، و به کسی گفته

می شود که محرم اسرار و گرداننده کارهای انسان می باشد، و معنی آن تقریباً با معنی «بطانة» یکسان است.

در حقیقت جمله فوق دو مطلب را به مسلمانان گوشزد می کند، و آن اینکه تنها با اظهار ایمان کارها سامان نمی یابد، و شخصیت اشخاص روشن نمی شود، بلکه با دو وسیله آزمایش، مردم آزمون می شوند:

نخست جهاد در راه خدا، و برای محو آثار شرک و بت پرستی و دوم ترک هر گونه رابطه و همکاری با منافقان و دشمنان، که اولی دشمنان خارجی را بیرون می راند و دومی دشمنان داخلی را.

جمله «لما يعلم الله» (در حالی که خدا هنوز ندانسته) که نظیر آن در سایر آیات قرآن نیز دیده می شود، در واقع به معنی هنوز تحقق نیافته است (به تعبیر دیگر نفی علم به معنی نفی معلوم است و این گونه تعبیر معمولاً در موارد تاءکید به کار می رود) و گر نه خداوند طبق دلایل عقلی و صریح آیات فراوانی از قرآن از همه چیز آگاه بوده و خواهد بود.

این آیه در حقیقت شبیه نخستین آیه سوره عنکبوت است، آنجا که می گوید:

«احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا و هم لا يفتنون» (آیا مردم گمان می کنند که آنها را به حال خود رها می سازند و آزمایش نمی شوند؟).

و همانگونه که در تفسیر سوره آل عمران گفتیم آزمایش های الهی برای کشف امر مجهولی نیست، بلکه به معنی پرورش و به منظور شکوفان کردن

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۱۳

استعدادها و آشکار ساختن اسرار درون افراد است.

و در پایان آیه به عنوان اخطار و تاءکید می فرماید: «خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است» (و الله خبير بما تعملون).

مبادا کسانی چنین تصور کنند، که خدا از ارتباطهای مخفیانه آنها با منافقین و دشمنان بی خبر است بلکه به خوبی همه را می داند و بر طبق آن با بندگان خود رفتار خواهد کرد.

از طرز بیان آیه چنین بر می آید که در میان مسلمانان آن روز افرادی تازه به محیط اسلام گام گذارده بودند، و آمادگی روحی برای جهاد نداشتند، این سخن درباره آنها است، و گر نه مجاهدان راستین وضع خود را بارها در میدانهای جهاد تا آن روز روشن ساخته بودند.

قبل

فهرست

قال